

شافیل فرزند بی نام و نشان آدم

احمد بابائی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

چکیده

این نوشتار تلاشی است در پاسخ به این سوالات که: علت اختلاف فرزندان آدم صفی الله بر سر چه بود؟ چرا قابیل هابیل را به قتل رساند؟ و آیا حضرت آدم قابیل را به قصاص رساند؟ یا اینکه قابیل متواری شد؟ و یا اینکه آیا بر اساس ادعای برخی، حضرت آدم فرزندی دیگر به نام "شافیل" داشته است که انتقام هابیل را از قابیل یا به روایت تورات قاین را بگیرد؟ و در نهایت سرانجام قابیل به کجا ختم می شود؟ این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع مربوط به ادیان یهودیت و اسلام با ذکر منابع به این نتیجه می رسد که قابیل، هابیل را به علت حسادت، اعم از حسادت در تقرب هابیل به خدا و قبولی نذر او، و احترامی که نزد حضرت آدم داشت، و زیبایی زوجه هابیل و انتخاب هابیل از جانب خدا به واسطه‌ی آدم برای جانشینی خود به قتل می رساند. و باز به گواهی همان منابع قابیل از ترس انتقام همواره خائف و متواری بوده و تا روز قیامت در سرگردانی به سر خواهد برد. و اینکه برخی می گویند که شافیل انتقام خون هابیل را از قابیل می گیرد در هیچ منبعی نیامده است. حضرت آدم علاوه بر داشتن فرزندان دیگر از جمله شیث نبی نامی از شافیل در هیچ منبعی نبوده و نیست.

کلید واژه‌ها: ادیان، یارسان، آدم، هابیل و قابیل، شیث، شافیل.

The Shafil is the unmarked son of Adam

Ahmad Babae¹

Recive data: 2021/01/08

Accpte data: 2021/02/20

Abstract

This article is an attempt to answer the following questions: What was the cause of the dispute among the children of Adam? Why did Cain kill Abel? And did Adam retaliate against Cain? Or did Cain escape? Or, according to allegation of some people, did Adam has another son named "Shafil" to take revenge on Abel from Cain? And finally, how does Cain end up? This research depending on the references available in the library and the sources related to Judaism and Islam concludes that Cain killed Abel because of jealousy, in addition the jealousy of Abel's closeness to God and accepting his vow, the respect he had by Adam, the beauty of Abel's wife and he was chosen by God to be Adam's successor. According to the same sources, Cain was in fear and ran away and will be confused until the Day of Judgment. Some says that Shafil later takes revenge for Abel's blood, while this is not mentioned in any source. Although Adam has another child such as Seth prophet, but the name of shafil is not mentioned in any source.

Keywords: Religions, Yaresan, Adam, Abel and Cain, Seth, Shafil.

¹ Master of Political Science.

مقدمه

یکی از بحث‌های مشترک ادیان سامی یا ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) آفرینش انسان نخستین یعنی آدم و همسرش حوا می‌باشد. آدم در عین‌حالی که نخستین پیام آور خدا هست جریان گناه بزرگ را هم نمایندگی می‌کند که پس از آفرینش و با اغوای ابلیس و نزدیکی به میوه ممنوعه از بهشت رانده می‌شوند. حکایت فرزندان و خلف ایشان و همچنین ازدواج فرزندان وی با هم و اختلاف آنان بر سر ازدواج و یا انتخاب هابیل به عنوان جانشین آدم که منجر به نخستین قتل در آفرینش توسط قابیل فرزند بزرگتر آدم می‌شود از دیگر مواردی است که همیشه مورد سوال و بحث بوده است. در منابع دینی اظهار نظرهای مختلفی در این باره شده است، هم از زبان مفسرین و نویسندگان اسلامی و هم در ادبیات دینی یهود. اما سرانجام این فرزند ناخلف حضرت آدم به کجا می‌انجامد سعی خواهد شد که در این مقاله با استفاده از تحقیقات کتابخانه‌ای پاسخ داده شود.

هم منابع یهودیت و هم منابع اسلامی همه در این قول مشترکند که قابیل زندگی را در خفا و آوارگی به سر برده است و منابع اسلامی هم جز نقل روایتی از ابن عباس که روایت نموده است قابیل توسط فرزند کور و نابینای خود کشته شده است و نسل انسان‌ها از اولاد دیگر آدم که در قرآن از آن به نام هبه‌الله نام برده شد و به گواهی مفسرین وی همان شیث نبی بوده است که نسل انسان‌ها از او دانسته‌اند و اینکه عده-ای مدعی هستند فرزند آدم قابیل توسط فرزند دیگر او به نام شافیل کشته شده است. با توجه به این موضوع که آدم فرزندان دیگری داشته هیچ کدام از منابع دینی اعم از یهودیت چه عهد عتیق و چه عهد جدید و چه اسلام به آن اشاره‌ای ننموده‌اند.

ادبیات پژوهش

(روسم او دوره بیاوو و کام لیلی باورو مزگانی خواجام)

آیین‌یاری آیین همه نگریستن و یکسان نگریستن است. آیین زیبایی‌هاست. آیینی است بقول شیخ اجل سعدی شیرازی:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

روزهایش، فصل هایش، آب، خاک، باد و آتش، آسمان و زمینش مقدس است، همه ادیان برایش در حکم انوار یک خورشیداند حضرت مصطفی می فرمایند:

بت و بتخانه خواجه نیائی پوسه مواچان بتیش خدائی

همه چیز و هر آنچه هست جلوه‌ای از ذات حق است. هندو از یاران شاه خوشین می فرماید: "هر چه مه که ری دس حق چنه" (دیوان گوره گوران، دوره شاه خوشین، به خط درویش علی میر درویشی، ۱۳۳۸) آیینی است قبل از اینکه از خلقت و هستی شناسی و جهان بینی سخن گفته باشد، از اخلاق و اخلاق‌مداری سخن می گوید. بیشتر از هر مکتب هومانستی از انسان و ارزش‌های انسانی و حقوق انسان می گوید. کبر و منیت، غرور و تحقیر در آن جایگاهی ندارد و قومی یا گروهی بر قوم و گروه دیگر برتری ندارد. لذا با توجه به دیدگاه مثبت این آیین نسبت به پدیده‌های عالم هستی شوربختانه در میان این آیین عده‌ای بدون توجه به اهداف دین و آموزه‌های دینی مبادرت به تحریف و جعل مسائلی می نمایند که هم موجب چند قطبی شدن پیروان نیک نهاد این آیین شده و هم آموزه‌های دین را به شک و تردید می اندازد. برای مثال به دو مورد از این تحریف‌ها اشاره می‌کنم: گذرا خواهیم کرد از یکی می‌گذرم و پاسخ آن را به زمانی دیگر محول خواهیم نمود و موضوع یا مورد دیگر را در چهارچوب مقاله‌ای خدمت جویندگان و محققین گرامی تقدیم خواهیم کرد، اما یکی از آن دو موردی که موجب اختلافات پیدا و پنهان بین پیروان این آیین گردیده است بحث سرسپردگی در یارسان و سرسپردگی درون خاندانی است. سرسپردگی جواز ورود به این آیین بوده و هست و شرط یارسانی بودن انجام مراسم سرسپردگی است و در اهمیت آن گفته‌اند تا زمانی که سرسپرده نشده‌اید در شمار یارسانی محسوب نمی‌گردید.

حضرت داوود می فرماید:

بی گاوان گاوی گاویگاوان بیگاوان گاوی
تاسرنسپاری کرده ولاوی تا حق نشناسی دویر نه گشت باوی
هرسری نه لو او حضور جم نه سنجو ودست خلیفه وخادم
بی شک اوسره نه طومارنن نه روز حساو وه شمارنن

(دیوان گوره گوران، علی میر درویشی، ص ۱۶۶)

که در زمان صاحب مکتب به گواهی دفتر یاران پیر شرط را بنیامین و دلیل ازلی را داوود انتخاب نموده و همه یاران به بنیامین سرسپرده شدند و هر یارسانی در هر مرحله از معرفت دینی باشند باید سرسپرده گردند

چون فلسفه این مراسم، خالی از کبر و منیت است. سلطان سهاک بالاترین شخصیت این آیین خود به بنیامین سرسپرد. رمزبار می‌فرماید:

بدیمی گواه پری یادگار بدیمی گواه

پیرش بنیامین پیر شهنشاه دلش داود قوا وقوا

(دیوان گوره گوران، سید محمد حسینی، ص ۴۳۱)

که در این مرمو غرض پیری بنیامین بر سلطان بود و در مرمویی از حضرت شیخ امیر هم آمده است:

جوز و دوشاهی آما پیشاپیش ویش پیر بنیام بنیام پیر ویش

(دفتر شیخ امیر نسخه گوران)

حال با مراجعه به تحریف کلامات می‌بینید روی همین مسئله جعل کلامات چه مانوری می‌دهند. دفاتر یاری و بسیاری از محققین، معتقدند که سلطان با توجه به اینکه بعد از دوره پردیور و اینکه نه پیر ازلی یعنی بنیامین و نه دلیل ازلی یعنی داود تأهلی انتخاب نکرده بودند، بایستی تا پایان عالم فانی و برقراری عالم باقی سرسپردگی صورت گیرد لذا عده‌ای به استناد دفاتر و سرانجام‌ها معتقدند هفت خاندان به عنوان خاندان‌های جانشین سلطان یعنی پیر تخت یا جانشین پیر شرط انتخاب شده‌اند و خاندان‌ها هم در درون خود به هم سرسپرده‌اند، اما در عصر پردیور همه یاران به پیر شرط بنیامین سرسپرده‌اند، اما عده‌ای بدون توجه به پردیور این سرسپردگی را با جعل کلاماتی تغییر داده‌اند. بابا یادگار مرمو:

مست لقای کله زرده بیم و سید محمد سرسپرده بیم

(گنجینه رموز یارسان، مرحوم سید قاسم افضلی، کلام دوره زلال زلال، ص ۳۰)

ایضا بابایادگار مرمو:

پیرم ابراهیم ابراهیم جوزم شکنا غیر چه ابراهیم قبولم نیا

(مرحوم سید قاسم افضلی، گنجینه رموز یارسان، دوره پیره و پیرالی، ص ۳۲)

متأسفانه این تحریف هم در مورد پیران دیگر یاری انجام داده‌اند. سید محمد می‌فرماید:

ذات کوی وفا کاکه نه ازل ذاتمن وفا

نه قاپ گوهر جم بین جفا دستگیر شرطمن سید ابو الوفا

(دیوان گوره گوران، سید محمد حسینی، ص ۲۷۳ و ۲۷۴)

معلوم نشد بابایادگار به بنیامین سرسپرده است یا به سید محمد یاشاه ابراهیم، یا آنچه دیوانه گوره گوران درویش علی میر درویشی می گوید. بنیامین مرمو:

صاحب سرا	حسین شهید صاحب سرا
ندوره سلطان بدیمی گواه	پیرش سلطانن ذلیل ایمه یا

(همان، کلام دوره بابایادگار، ص ۱۷۴)

شاه ابراهیم مرمو:

جوز سکه دستمال و اشاره شاه	سرسپرده بیم و سید حبیب شاه
----------------------------	----------------------------

(دفتر رموز یارسان، دوره زلال زلال، صفحه ۲۹ کلامی، کوس بیداری)

شاه ابراهیم مرمو:

آمام ورو ورو	چوسر امام حسن بیانی آمام ورو و ورو
آویگم وردن جه حوض کوثر	پیرم حبیب شاه جه پیران او ورو (دفتر رموز یارسان،
سید قاسم افضلی، دوره ی سلطان سحاک، صفحه ۳۲ و دیوان گوره ی سید محمد	
حسینی، صفحه ۱۹۰)	

بنابراین سید حبیب شه که به گواهی عده ای از نسوان یاریست مقامش از شاه ابراهیم بالاتر است، در حالی که این طور نبوده و نیست. (مرحوم سید قاسم افضلی در مکاتبه ای با سازمان دایره المعارف تشیع سید حبیب شه را دختر سلطان اسحق دانسته است.) (دایره المعارف تشیع ج ۳ ص ۶۵۶) (برهان الحق، نور علی الهی، چاپ هفتم، ص ۵۰) مسئله بعد ادعای دوم یا موضوع دوم که توسط همان گروه ساخته شده است، ارائه تصویری از بابایادگار به عنوان شخصی ذلیل و دست و پا چلفتی که به علت دست کردن در لانه زنبورها و قدرتمندان روزگار چون قایل و افراسیاب و تور و سلم و یزید به مقام شهادت نائل می گردد. و البته با ساختن شخصیتی چون شافیل که انتقام گیرنده بابایادگار است همتا و هم انگار سازی می کنند تا نشان دهند مقام پیر خود برتر و بالاتر از سایر پیران عصر پر دیور است. (۱. دفتر دیوان گوره گوران، سید محمد حسینی، کلام زلال زلال، ۲. گنجینه رموز یارسان، مرحوم سید قاسم افضلی، کلام زلال زلال) لذا رد ادعای نخست را در فرصت دیگری بررسی خواهیم کرد و در این مقاله به موضوع دوم خواهیم پرداخت. یعنی منتقم سازی برای بابایادگار و داستان هاییل و قایل. لذا تلاش شد تا مقاله ای به استناد منابع موجود در این زمینه شامل منابع سامی اعم از یهودیت و مسیحیت یا عهد عتیق و عهد جدید و منابع تفسیری و

تاریخی و قرآن مسلمانان و منابع دفتری یارسان فراهم آمده است که به یاری حضرت حق فتح بابی باشد برای نقد علمی و منصفانه.

شافیل فرزند بی نام و نشان آدم و حوا

عالمان دینی که دین را برنامه‌ی زندگی و طرحی جامع و منسجم از جانب خداوند برای رستگاری و کمال و سعادت انسان‌ها دانسته‌اند (مجموعه آثار، شهید مطهری، ص ۵۵۲) دین را از جهت‌های مختلفی دسته‌بندی نموده‌اند.

الف- دین بر اساس وضعیت فکری و روانی انسان‌ها.

ادیان ابتدایی مانند آنچه میان اقوام و انسان‌های ابتدایی و اولیه دیده می‌شود.

ادیان قدیم مانند آیین‌های منقرض شده خاورمیانه.

ادیان پیشرفته یا مترقی مانند ادیان بزرگ کنونی.

ب- تقسیم بندی دیگر بر اساس نحوه پیروان این ادیان است:

۱- ادیان ساده مانند: توتمیسم و فتشیسم و آنمیسم

۲- ادیان فلسفی مانند هندوئیسم، بودیسم و کنفوسیانیسم.

۳- ادیان وحیانی مانند زردشتی‌گری، یهودیت، مسیحیت و اسلام.

ج- تقسیم بندی بر اساس اعتقاد به وجود خدا و عدم اعتقاد به خدا و شرک.

۱- ادیان توحیدی مانند اسلام، مسیحیت، یهودیت، صابئین و زردشتی‌گری.

د- تقسیم بندی بر اساس نژاد:

الف- ادیان سامی یا ابراهیمی مانند اسلام، یهودیت و مسیحیت

ب- ادیان آریایی مانند ادیان ایران باستان هندوستان و یونان قدیم

ج- ادیان خاوردور مانند شینتوئیسم، کفسوسیانیسم، تائیوئیسم (توفیقی، ۱۳۹۴: ۱۶) (هیوم، ۱۳۶۹: ۲۶)

آیین یاری

آیین یاری که گروهی آن را مسلک و جمعی فرقه و گروهی آن را مذهب می‌نامند یکی از آیین‌های زنده و دارای پیروانی در آسیا خصوصاً ایران و عراق و ترکیه و اخیراً اروپا و آمریکا می‌باشند که پیروان این آیین

کیش خود را دین و آن را آیین یاری می نامند. رمزبار می فرماید: "وست او اورامان آشکار کرد دین" (دیوان گوره گوران، علی میر درویشی، کلام بارگاه بارگاه، ص ۱۳۳) یا حضرت شیخ امیر می فرماید:

دینم پرستن کافر یک دین یکتام پرستن

(شاه ابراهیمی دفتر شیخ امیر، بند ۱۲۹، سال ۱۳۷۴)

قدیسین یاری پیروان خود را به نام "آیین یاری، دین یاری و دین یارسان" خطاب کرده اند. محققین اعم از محققین داخلی و خارجی نظریات متفاوتی در مورد این آیین داده اند، جمعی آن را مذهبی از مذاهب اسلامی دانسته اند خصوصاً مذهب تشیع (دکتر محمد مکرری و نور علی الهی) (مکرری، ۱۳۴۴: ۵) (الهی، ۱۳۴۲: ۱۰)

گروهی این آیین را مذهبی التقاطی از آیین های باستان چون زروانیسم، میترائیسم و زردشتی گری و یا عرفان و مسیحیت و یهودیت و در قالب برداشتی غالی گرایانه از مذهب تشیع دانسته اند. (صفی زاده، ۱۳۷۴: ۱۴) و جمعی از پیروان اهل قلم این آیین دین خود را آیینی می دانند که در عین داشتن مشترکاتی با ادیان و مذاهب دیگر خصوصاً اسلام و تشیع آن را آیینی مستقل می دانند که زیر مجموعه و وام دار هیچ آیینی نیست. (مرادی، ۱۹۹۹: ۵۸). عده ای هم معتقدند اگر اسلام را آیینی ظاهر و باطن یا شریط و عرفان بدانیم آیین یاری با عرفان اسلامی مشترکاتی دارد اما با شریعت آن آیین هیچ گونه وجه مشترکی ندارد یا با فقه و شریعت اسلامی منطبق نیست اما عرفان اسلامی را یک جا در خود دارد. (طاهری ۲۰۱۳: ۵) نگارنده بر این باور است که "یارسان" آمیخته ای از ادیان باستانی چون میترائیسم و زروانیسم و زرتشتی گری تا یهودیت و مسیحیت و اسلام است. به تعبیری دیگر هم از ادیان سامی تأثیر پذیرفته و هم ادیان آریایی، (چه ایرانی چه هندی). برای اثبات این ادعا لازم نیست تمام عقاید این آیین را با ادیان موصوف مقابله و تطبیق دهیم؛ همین کافیت که گفته شود دین یاری تعدادی از بن مایه های فکری و جهان بینی و هستی شناسی خود را از ادیان سامی اخذ نموده است. یکی از آن بن مایه های مشترک در آیین یاری و ادیان سامی شامل یهودیت، مسیحیت و اسلام خلقت دوگانه انسان است. جامی می فرماید:

آدمیزاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته وز حیوان
گر کند میل این بودکم از این ور کند میل آن شود به از آن

(منتسب به جامی)

ادیان سامی خصوصاً اسلام معتقد است که انسان ترکیبی است از خاک بد بو به نام صلصال با روح خدایی " و نفخت فیه من روحی " (قران کریم آیه ۷۲ سوره صاد). در آیین یاری هم آمده است:

روح نه ئاسمان زه ره نه زه مین گیان نه پوک پوست شکل ئادمین

(زبور حقیقت، طاهری، ۲۰۱۳، بند ۲۸۳)

مسئله بعد که می توان به آن اشاره کرد تأثیرپذیری از ادیان ابراهیمی است. بحث خلقت آدم و ملائکه و جریان تمرد یکی از فرشتگان و مقربین درگاه الهی به نام ابلیس یا شیطان است؛ مهلت دادن به او تا روز قیامت که در ادیان مختلف به ویژه اسلام دیدگاه خاصی در این رابطه دارد که دیدگاه اهل شریعت با عرفای ربانی چون منصور حلاج و احمد غزالی و عین القضاة و عطار متفاوت است، شریعت، عرفا و صوفیه هر یک دیدگاه خاص خود را نسبت به این موجود به ظاهر متمدن و در باطن عامل به اوامر خالق هستی است ارائه داده اند که این جریان رانده شدن شیطان از دیدگاه یاری و در دوره ی باباجلیل به زیبایی بیان شده است. بگتر می فرماید:

جه دلی درن اسم شیطانم جه دلی درن

خدام جلیلن سه تم سرن شر شیطانیم پری مکرن

و نیز می فرماید:

اجرم عظیما شیطان نانی اجرم عظیما

خوف غلامان نین پریما پنم مواچان شیطان رجیما

(دفتر دیوان گوره گوران، دوره ی باباجلیل، به خط درویش علی میر درویشی و مجمع الکلام خاندان

الهی، کتاب برهان الحق)

مسئله دیگر که یارسان آن را از ادیان ابراهیمی خصوصاً اسلام و یهودیت اخذ نموده است نام ملائکه مقربین بارگاه الهی است چون میکائیل (داوود)، جبرئیل (بنیامین) اسرافیل (پیرموسی) و عزرائیل (مصطفی) که اسلام این نامها را از یهودیت، و یهودیت نیز از آیین زردشت اخذ نموده است. (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۲۵) مسئله دیگر دستورات اجرائی و احکام یاری است که تعدادی از یاران که خواهان آپدیت یاری هستند بسیاری از آموزه های عملی اسلام خصوصاً عید قربان و مسائل حلال و حرام و طهارت و غسل و غیره را عیناً از آن آیین کپی نموده اند. همانند دفتر کماکنان و سرانجام های منتسب به گروهی از یارسانیان. مهم ترین مسئله که آئین یاری آن را از ادیان ابراهیمی خصوصاً اسلام و یهودیت اقتباس نموده است بحث

آفرینش اولین انسان و اولین پیامبر به نام آدم و همسرش به نام حوا و فرزندانش به نام‌های هابیل و قابیل است.

داستان آفرینش و خلقت انسان یکی از پرحاشیه‌ترین و در عین حال جنجالی‌ترین بحث‌های مذاهب و ادیان و خصوصاً اسلام و یهودیت است.

خداوند وقتی که اراده می‌کند تا انسان را خلق کند از جانب ملائکه و فرشتگان مقرب مورد اعتراض قرار می‌گیرد. که شما می‌خواهید با آفرینش انسان زمین را پر از ظلم و ستم و خونریزی کنید (سوره بقره آیه ۳۰) که با جواب خداوند مبنی بر اینکه "من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید" روبرو می‌شوند و خداوند در عالم ذر از ارواح انسان‌ها تعهد می‌گیرد که اگر روزی دست به خلقت بزنم آیا به یگانگی من گواهی خواهید داد؟ و شریکی برایم قرار نخواهید داد که ملائکه و ارواح همه می‌گویند بلی شهادت خواهیم داد. "واذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بریکم قالو بلی شهدنا ان تقولو ایوم القیامه انا كنا عن هذا غافلین." (سوره اعراف - آیه ۱۷۲) و این چنین است که خداوند آدم را که اولین انسان و در عین حال اولین پیامبر هم هست خلق می‌نماید. همه به اعبادت می‌کنند مگر ابلیس یا شیطان که این بحث خود یکی از بحث‌های دراز دامن معارف دینی و علم کلام است که در این مقال جای پرداختن به آن نیست. خداوند آدم را می‌آفریند و همسر و همدم او "حوا" را هم از پهلوی او می‌آفریند. درویش فارغ از دراویش آسی برآکه می‌فرماید.

ثادم توکه ردی زنده به زاهیر هوا نه په هلوش توکه ردی تاهیر

(طاهری، زبور حقیقت، ۲۰۱۳: ۱۰۰۶)

پس این آدم که در عین حال اولین فرستاده و پیامبر او هم هست با حوا ازدواج می‌نماید و در دو نوبت چهار فرزند دوقلو بدنیا می‌آورد قابیل و اقلیما و هابیل و لیوذا که داستان آن در قرآن بدون ذکر نام آنان آمده است گویند قابیل و اقلیما یک بار و هابیل و لیوذا به دنیا می‌آیند آنگاه آفرینش با اختلاف این دو برادر یکی خلف و دیگری ناخلف شروع می‌شود. در مورد اختلافات این دو در منابع اسلامی و یهودیت نظریات گوناگونی ارائه شده است، یکی اختلاف بر سر دوخواهری است که بایستی هرکدام زوجه دیگری شود. دختری که بایستی با قابیل ازدواج کند همراه هابیل است که لیوذا باشد و چون فاقد زیبایی ظاهری است در نتیجه باعث اعتراض قابیل و منشاء اختلاف می‌شود. و برخی هم قبولی نذر هابیل از سوی خدا و رد نذر قابیل و همچنین انتخاب هابیل از سوی آدم برای جانشینی خود مورد اختلاف

می‌دانند. البته این تعبیر از شیعه و به نقل از روایتی از امام صادق است که موجب تهدید به قتل هایبیل از جانب قاییل می‌شود که هایبیل جوابی به قاییل می‌دهد که از زیبایی‌های داستان هایبیل و قاییل است. هایبیل می‌گوید: اگر مرا به قتل برسانی من دست به روی تو بلند نخواهم نمود چون نمی‌خواهم دستم به گناه آلوده شود من از خدا می‌ترسم که این جریان در آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده آمده است. علی رغم همه نصایح هایبیل به برادرش قاییل سرانجام هایبیل را می‌کشد که کشتن هایبیل به دست قاییل نیز از زبان بزرگان یارسان هم آمده است. عالی قلندر مرمو:

اوکوی سر اندیل

عالینان عالی اوکوی سراندیل

آما جی قوا بیانی زلیل

هایبیل بیانی کشتانیش قاییل

(دفتر دیوانه گوره گوران، علی میر درویشی، -کلام دوره عالی، ص ۱۹۷)

سراندیل همان سراندیب است که هبوط آدم و حوا در آنجا صورت گرفت. آنچه امروز به عنوان درس از آن یاد می‌شود هایبیل و رویارویی وی با قاییل یا قاتن است. صحبت هایبیل در مقابل قاییل هدف تمام انبیاء و اولیاء الهی بوده و هست که خون با خون شستن محال است. مولانا می‌فرماید:

آفت ادراک آن قالست و حال

خون بخون شستن محالست و محال

(مثنوی معنوی - بیت شماره ۴۷۲۶، نیکلسون)

می‌فرماید: "اگر تو دستت را بسویم گشایی تا مرا بکشی من هرگز دستم را بسویت نمی‌گشایم تا تو را بکشم" (آیه ۲۸ سوره مائده). گذشت و جلوگیری از خشونت و انتقام‌گیری بعد از کشته شدن و تأکید بر این امر خواسته تمام اولیاء و انبیاء و مریدان، اصلاح جامعه انسانی بوده است. امروز این امر پسندیده از سوی بزرگان و عقلای اقوام نیز ادامه دارد. هرگاه انسانی به هر دلیل انسانی دیگر را به قتل برساند، بزرگان و معمرین و معتبرین آن قوم و قبیله برای جلوگیری از قصاص قاتل وارد میدان می‌شوند تا اختلاف به صلح و سازش ختم شود. این که برخی معتقدند برای هر قابیلی بایستی منتقمی و انتقام‌گیری یا شافیلی باشد تا او را به سزای اعمالش برساند هنوز پیام آورندگان، دین و هدف دین را دریافت نکرده‌اند. هنوز نمی‌دانند که یکی از کارکردها و شعائر دین رواج اخلاقیات، گذشت و بخشش بوده و هست. آنان بدون توجه به اهداف دین و پیام دین تحت لوای دین از این منتقم سازی دو هدف دارند. هدف اول آنان خوار نمودن و کوچک نمودن مقتول یا شهید است بدون توجه به عظمت کاری که شهید با نثار خون خود انجام می‌دهد. شهید با نثار خون خود دو پیام دارد یکی برای جباران و زورگویان که آنچه برای من مهم است

آرمان، راه عقیده‌ام است و پیام به پیروانش هم در مقابل جائر و جابر بایستید ولو اینکه با نابودیت تمام شود چون زندگی با ننگ، خفت و خاری زندگی نیست. "کشته به ناموس بهتر از زنده به ننگ." فقیه مرمو:

رشه دالم رشه دال آهنینم چنگ

شب در می خوردن وروز ازبهر جنگ

مردم بناموس بهتر از زنده به ننگ

(دیوانه گوره گوران، علی میر درویشی، کلام دوره شاه خوشین، ص ۲۶)

گرچه شافیل سازان در جعل کلاماتی این چنین دو هدف دارند: هدف اول تحقیر بابایادگار به عنوان ذلیلی که قدرت دفاع از خود را ندارد، اما قبل از اینکه به اثبات یا رد وجود شافیل پردازم این سوال را از مدعیان منتقم ساز برای بابایادگار خواهم پرسید که چرا شاه ابراهیم که انتقام گیرنده خون بابایادگار بوده است در هیچ کدام از دوره‌ها نامی از آن نیست؟! چرا بعد از جریان کربلا که تمامی قاتلان و دست اندرکارانی که در کربلا دست داشتند تک‌تک توسط توابین و یاران مختار ثقفی به سزای اعمالشان رسیدند نامی از انتقام گیرنده گان نیست؟ چرا در سرانه از قاتلین بابایادگار انتقام نگرفتند؟! چگونه بر اساس برخی از منابع که مدعی هستند هنگام شهادت بابایادگار شاه ابراهیم خود را به سرانه رسانده است اما هیچ نشانی از انتقام نیست؟! (دست‌نوشته دونورین، سید علیرضا شاه ابراهیمی) هر چند مقام شاه ابراهیم آنچنان رفیع و بلند است منتقم باشد و نباشد از ارزش‌های وی اندکی کم و زیاد نخواهد شد. هدف دوم بزرگ نمودن انتقام گیرنده یا منتقم و کسی که قاتل را به سزای اعمال خود می‌رساند. یکی از عیوبی که بر برخی مترتب می‌شود این است که هر کجا نامی از بابایادگار برده می‌شود ناخودآگاه به دنبال همتائی برای او هستند و به خیال خود در این چشم و هم‌چشمی و قرینه سازی دست بر جعل زده تا کلاماتی بر خلاف منطق و کلام و مسائل تاریخی پدیدار گردد تا در این رهگذر خدمتی به مصلحت خاندان خود کرده باشند، غافل از اینکه در تمام مسائل دینی و بین یاران سلطان از هفتن وهفتوان بگیرید تا چهل تن و نودونه پیر و شصت و شش غلام کمر زرین تا هفتاد و دو پیر... هر کدام وظیفه خاص خود را دارند. (دیوان گوره‌ی گوران، سید محمد حسینی، چاپ ۱۳۸۲، گواهی دوره‌های یاری) مثلاً در میان هفتن وظیفه داوود دلیلی و بنیامین پیر شرطی و پیر موسی قلم زن و منشی و ثبت کننده اعمال و کردار یاران یا یاران هفتوانه همچنان است. بنابراین، اینکه هاییل که مظهر بابایادگار یا عالی قلندر است بدین معنا نیست که بایستی شخصی دیگر باشد که نقش شاه ابراهیم بازی کند، و یا اینکه عده‌ای مدعی هستند حال که هاییل بابایادگار است

پس قابیل شاه ابراهیم است، (دفتر دیوانه گوره گوران، دوره زلال زلال، صفحه ۱۸۵) و بالأجبار برای رد و نفی این مفهوم دست به ابتکاری بزنند که آن هم شکل دادن طریقه‌ی سوم یعنی خلق یک شخصیت دیگر است که نه قاتل باشد و نه مقتول، بلکه کسی که با گرفتن انتقام از قاتل یک سر و کله هم بالاتر برده می‌شود و نتیجه کار با وجود شافیل ساخته می‌شود که در هیچ آیین و دین و مذهب و تاریخی نامی از آن نیست. بنابراین هر دو گروه در اشتباه محض هستند چرا که در آن مقطع هنوز جمع هفتن و هفتوان و پیر و پادشاهی شکل نگرفته است، چرا که اگر شکل می‌گرفت پس در آن صورت نقش سلطان به عهده چه کسیست؟ داوود و بنیامین و مصطفی و پیرموسی چه کسانی هستند؟ تا قابیل جایگاه شاه ابراهیم داشته باشد!! بنابراین چگونه امکان دارد که نه پیری نه پادشاهی و نه دلیلی... باشد، اما هابیلی و قابیلی باشد که آن بابایادگار و این دیگر شاه ابراهیم شود؟ دوماً گروه دوم که دنبال ساختن شافیل هستند و خواهان قرینه سازی یا همتا سازی برای بابایادگار هستند کاملاً در اشتباه هستند، زیرا نقش بابایادگار و وظیفه بابایادگار در این پازل که آن آیین یاری نامیده می‌شود فقط یک شخص است و آن یک شخص هم یادگار است، یادگار یکی است و همتا و قرینه‌ای ندارد، او "طویل دس نشان صاحبکار" است و دومی ندارد، زیرا فرمایش خود سلطان است که فرموده:

حسین شهید ناز روای یاران

ناز روای یاران

قرینت نین هوار تا هواران

تحفه عجب رنگ تبریز شاران

(دیوان گوره‌ی گوران، سید محمد حسینی، دوره‌ی گلیم و کول، ص ۱۱۴ و ۲۳۲)

یا :

بخشانم ونش ای سر واوسر

حسین امر من بردن سرانسر

(دیوانه گوره‌ی گوران)

بنابراین اینکه بخواهید کیبی بسازید که چون او باشد هم محال است و هم با نص صریح فرمایش سلطان مخالف و مغایر است. بابایادگار در این تخته نرد هستی مهره‌ایست که بازی مخصوص خود را دارد همچنان که شاه ابراهیم هم نقش مخصوص خود را دارد و سایر پیران هم بدین منوال. مقدر چنین رقم زده است بابایادگار از ازل تا ابد شهید راه حق و حقیقت و آزادگی و ایستادگی در مقابل ظلم و بیاداد باشد همچنان که داوود نجات دهنده و فریادرس همه زمان‌ها و مکان‌هاست و بنیامین پیر شرط از ازل تا ابد است.

آنان که با تاریخ اسلام بویژه تاریخ شیعه آشنایی دارند می‌دانند که امام حسن و امام حسین هردو از فرزندان علی (ع) بوده و هر دو از ائمه شیعه هستند امام حسن امام دوم و امام حسین ع امام سوم شیعه هستند آنان به گواهی حدیث شیعه و سنی از جوانان اهل جنت هستند. هر دو نزد مسلمانان جایگاهی والا دارند نزد شیعه هر دو امام هستند خواه قیام به سیف نمایند و خواه صلح کنند فرقی ندارد. صلح امام حسن با معاویه و قیام و شهادت امام حسین بر علیه یزید هر دو درست و برای حفظ اسلام یعنی مکتبی که پیامبر و پدر بزرگشان آورده بود، صورت گرفته است. اما و هزار اما نهضت امام حسین و قیام او بر علیه حکومت جائز یزید برای شورشیان آرمان‌گرا بسی دلچسب و حس و حالی دیگر دارد. از شهادت امام حسن تا قیام امام حسین در سال ۶۱ هجری قمری تقریباً ۱۱ سال گذشته است، کربلا و راه کربلا و صاحب نهضت کربلا حسین است همچنان که صلح امام حسن و کناره‌گیری از قدرت ابتکار امام حسن بود. بنابراین این گروه چه رابطه‌ای بین امام حسن و چسباندن نام هفتاد و دو تن شهید در نقش هفتاد و دو پیر پردیور به هردو مخصوصاً بیان حادثه کربلا می‌بینند؟! مخصوصاً ذکر نام امام حسن چه لزومی دارد در کنار شهید کربلا امام حسین بیاید؟! به کتاب سر کوی قالب بنگرید پیر طاهر اصفهانی مرمو:

سردام چه عشق دوبرای نازار

بن غازی بیانان نامیم بی ستار

چه لرستاندا نامیم بی دانیار

حسن و حسین نور شجریار

پیر فیروز هندی مرمو:

بن فهرس بیانان نامیم بی طفرا

جا روی کربلا وردم ماجرا

حسن و حسین روشنی فردا

سردام نه عشق دین دو برا

(کتاب قالب مجموعه سرانجام‌های مردم صحنه با ترجمه مرحوم سید امرالله)

هفتاد و دو پیر هرکدام همین جمله‌ها را تکرار کرده‌اند شاید دوستان بر صاحب این قلم ایراد بگیرند و بگویند خوب نهضت کربلا برای حفظ اسلام بود امام حسین و امام حسن هم از سربازان این مکتب بودند هردو برای ماندگاری این مکتب تلاش کردند. چه فرقی دارد هردو یک هدف داشتند. بلی من هم بر اساس شریعت حرف می‌زنم؛ مگر امام علی هم همین هدف را نداشت؟! مگر امام سجاد و امام باقر و امام رضا و امام جعفر صادق هم همین راه را نداشتند؟! چرا اسمی از آنان برده نمی‌شود؟! حال در آیین یاری که نمونه‌های بسیاری دارد... اما ادامه بحث بعد از کشته شدن هابیل توسط قابیل و آگاهی آدم از خیانت پسرش قابیل علی رغم اینکه ولی دم بود و از جانب خداوند مبعوث شده بود او را نکشت، اصلاً

کشتن هدف انبیاء نبوده و با فلسفه وجودی بعثت انبیاء که نشان دادن طریق صحیح زندگی به انسان‌هاست مغایرت داشته و دارد.

در مورد داستان هاییل و قایل و سرنوشت قایل بعد از قتل و فرزندان دیگر آدم هم در روایات اسلامی و هم تورات و عهد عتیق کتب زیادی نوشته شده است همچنان که ذکر شد در قرآن نامی از هاییل و قایل برده نشده است.

دیگر فرزندان آدم

گویند حضرت آدم زمانی که با خبر شد پسرش به دست قایل کشته شده است بسیار ناراحت شد و چهل شبانه روز برای هاییل گریه کرد. طبق برخی روایت‌ها چنان داغ کشته شدن هاییل بر حضرت آدم و حوا سنگین بود که تا ۵۰۰ سال دارای فرزند نشدند. پس از مدتی از طرف خداوند بر حضرت آدم وحی نازل شد که فرزندی را به عنوان جانشین هاییل به تو عطا می‌کنیم و خداوند نام او را هبه‌الله گذاشت که به گواهی تمام عالمان دین که همان حضرت شیث نبی بود است که نسل فرزندان آدم از او تداوم یافت (علامه طباطبائی تفسیر المیزان جلد ۵ ص ۵۲۱ عماد زاده قصص الانبیاء از آدم تا خاتم کتابخانه اسلام چاپ ۳۶ ج ۱ ص ۱۲۴) برخی برای توصیه قصاص قایل گفته‌اند در زمان حضرت آدم تعداد فرزندان او کم بود مثلاً آدم و حوا و قایل و هاییل بودند و شاید چند نفر دیگر؛ ثانیاً قصاص قاتل به تقاضای اولیای دم است ظاهراً هاییل فرزندی نداشت و ولی دم حضرت آدم بود اگر آدم تقاضای قصاص نکند لزومی نداشت که قایل قصاص شود.

اینکه آیا حضرت آدم اولادان دیگری داشته یا نه باز روایات گوناگونی آمده است که حضرت آدم صاحب فرزندان بی‌شمار دیگر بوده که غیر از حضرت شیث نامی از هیچ کدام در روایات دینی نیامده است و اگر هم آمده است تاثیری در جریان هاییل و قایل نداشته و ندارد اینکه شافیل سازان با توجه به اینکه هیچ‌گونه مبنائی تاریخی برای شافیل پیدا نمی‌نمایند و با استفاده از ریشه‌یابی و پناه به تجزیه و تحلیل لغات قصد دارند شیث را همان شافیل بدانند تلاشی است بیهوده و بی‌معنی به همان اندازه بی‌معنی و مضحک است که به کسی می‌گویند بنویس "چنار" طرف می‌نویسد "منار" می‌گویند بخوان می‌خواند "خیار" شافیل کجا و هبه‌الله کجا؟ اصلاً در مورد فرزندان و عطا آنان به والدین از سوی خداوند و انبیاء و اولیاء تعابیری چون هبه‌الله یا گل‌هایی از باغ الهی یا زیباترین نعمات الهی تعبیر شده است اینکه هبه‌الله را به معجزه یا هدیه الهی معنی کنید و شافیل هم ترکیبی از شاف یا شفاعت شده وئیل استخراج شده از الله

عبری وهبه‌لله را به شافیل معنی کنید جز استیصال و درماندگی و سفسطه نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود وانگهی شیث تنها فرزند آدم و حواست که نامش در تورات آمده است. (علامه طباطبائی، ج ۵، ص ۵۲۱) به استناد تورات شیث پس از قتل هابیل بدست قایل متولد گشت و فرزندش در تورات انوش است و عمر او را ۹۱۲ سال نوشته است که او صاحب فرزندان بسیاری است. (عقاید اسلام در قرآن، ج ۳ ص ۲۳۰) لفظ شیث هم به سریانی به معنای هدیه و بخشش است، زیرا خداوند شیث را بعد از کشته شدن هابیل به آدم عطا نموده است. و بنابراین تبدیل شیث نبی به شافیل نه از نظر لغت شناسی درست است و نه از لحاظ تاریخی و نه با فلسفه بعثت انبیاء که آورندگان پیام رحمت و شفقت و بخشش هستند و خود باید بیشتر از آنچه می‌آورند پایبند باشند. بنابراین علی رغم تأیید اینکه حضرت آدم بعد از قتل هابیل صاحب فرزندان دیگری بوده‌اند ولی در هیچ کدام از منابع ادیان ابراهیمی اعم از اسلام و یهودیت و مسیحیت و حتی سایر خاندان‌های یاری نامی از شافیل نه شنیده شده و نه دیده شده است اما هابیل و قایل یا قاین در همه ادیان آمده است و منشاء تاریخی دارد و هابیل همواره نماد حق و راستی و درستی و پاکی بوده و هست و قایل هم نماد قتل، جنایت، شهوت و پیروی از هوای نفس بوده و هست و مطمئنم اصرار بر نبودن شافیل نامی در تاریخ هیچ‌گونه از جایگاه و مقام رفیع حضرت شاه ابراهیم در آیین یاری نخواهد کاست. و "یادگار شمع است و ابراهیم شمع دان". شاه ابراهیم مرمو:

زلال سما ابراهیم نان زلال سما

چنی غلامان بیمی وهما حسن شمدانا حسینا شما

(دیوانه گوره گوران، درویشی - کلام زلال زلال، ص ۱۷۹)

مقام و جایگاه و شأن و موقعیت آنان برای هر پیرو راستین مکتب پردیور محترم و عزیز است و اگر غیر از این است بایستی در یاری بودنش شک نمود. و قطعاً به هدف دین و دینداری هم آگاهی ندارد نمی‌دانند که آفرینش برای این درست نشده که یکی کشته شود و دیگری انتقام بگیرد آفرینش و آفریننده آن اهدافی بالاتر از کشتن و انتقام گیری داشته‌اند که امیر مومنان علی^(ع) یکی از پرورش یافتگان دین می‌فرماید لذتی که در گذشت هست در انتقام نیست.

سرانجام قاییل: آیا قاییل کشته شد یا زنده ماند و ملعون تاریخ شد؟

گیریم ادعای دوستان و هم‌کیشان من مبنی بر اینکه یکی از فرزندان آدم صفی الله شافیل بوده است یا به هر طریقی قبول‌اند که شیث نبی همان شافیل است که نیست. با بودن آدم پدر هایل و قاییل مگر شیث محق است فرزند دیگر آدم را به قتل برساند ضمناً این پیامبر (حضرت آدم) که برای هدایت انسان‌ها بر انگیخته شده است چگونه پیامبر است که مدیریت یک خانواده ۶ یا ۷ نفره را نمی‌تواند انجام دهد؟ و فرزندان‌ش بیفتند به جان هم و همدیگر را قلع و قمع کنند؟ تمام این مسائل بایستی شافیل سازان در نظر می‌گرفتند. اما به گواهی تاریخ و به استناد روایات واحادیث اسلامی و حتی داستان‌های تورات هیچ‌گونه دلیلی برای قتل قاییل توسط کسی دیگر یا یکی از برادرانش با هر نام و نشانی دیده نمی‌شود در اینکه آیا قاییل قصاص شده یا نه ظاهراً چنین امری اتفاق نیفتاده است.

در عهد عتیق اشاراتی شده است که خدا قائن را که پشیمان بود حمایت کرد. (سفر پیدایش ۱۵-۱۱-۴)؛ و در جایی دیگر بنابر نقل کتاب تورات در نزد یهودیان قاییل از ترس قصاص و کشته شدن فراری و سرگردان بود (علامه طباطبائی المیزان ج ۵ ص ۵۲۹).

در تورات در سفر پیدایش ۴ آمده است که: خدا اعلام کرد که قاییل پسر نخست آدم و حوا به خاطر قتل برادر خود هایل نفرین شده است. به همین دلیل علامتی بر او قرار داده شد که به دیگران هشدار می‌داد که کشتن قاییل انتقام خدا را برخواهد انگیزخت که اگر کسی کاری در جهت آسیب رساندن به قاییل انجام دهد خودش هفت برابر بیشتر آسیب خواهد دید. برخی از تفاسیر این علامت را فیزیکی می‌دانند در حالیکه برخی آن را نشانه می‌دانند نه علامت فیزیکی بر قاییل پس در تورات موضوع قصاص و انتقام کلاً از طرف خداوند ممنوع شد زیرا قاییل به نفرین خدا گرفتار شده بود. اما در روایات اسلامی در این باره سخن بسیار گفته شده است که به قسمت‌هایی از آن اشاره خواهم نمود. نقل است که روزی مردی وارد مجلس خاتم الانبیاء (ص) شد که بسیار وحشت کرده بود. اظهار داشت که چیز عجیبی دیده‌ام. فرمود چه دیدی؟

عرض کرد زخم سخت مریض شد به من گفتند اگر از چاهی که در برهوت است آب بیارید خوب می‌شود. پس برای تهیه آب از چاه برهوت راهی شدم با خود مشک و قدحی برداشتم که از آن آب در مشک بریزم و آنجا رفته صحرای وحشتناکی را دیدم با اینکه خیلی ترسیدم ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم ناگهان از سمت بالا چیزی مثل زنجیر صدا داد و پایین آمد دیدم

شخصی است و می‌گوید مرا سیراب کن که هلاک شدم چون سر بلند کردم قدح آب را به او بدهم او را کشاندند بالاتر نزدیک قرص آفتاب دو مرتبه خواستم مشک را آب کنم دیدم پایین آمد و اظهار عطش کرد خواستم ظرف آبی به او بدهم باز او را کشانیدند و بردند تا قرص آفتاب سه مرتبه چنین شد و من سر مشک را بستم و به او آب ندادم و من ترسیدم و خدمت شما آمدم ببینم این چه بود؟ رسول (ص) فرمود: این بدبخت قبیله فرزند بزرگ آدم است که برادرش هابیل را کشت و تا روز قیامت همین‌جا معذب است تا در آخر به جهنم واصل شود برخی مورخان دیگر نوشته‌اند قبیله همراه خواهرش از کوه نود پایین آمد به سوی یمن رفتند و در آنجا به آتش پرستی پرداخت. (طبری ج ۱ ص ۱۴۳) (بحار الانوار ج ۹ ص ۲۱۵ و ج ۴۶ ص ۲۴۳)

برخی مورخین چون ابن عباس گفتند وقتی قبیله برادرش را کشت جسد را گرفته از کوه نود پایین آورد آدم بدو گفت برو که پیوسته در ترس و وحشت خواهی بود و از هر کس بینی ایمن نخواهی داشت از این پس هر کس از فرزندانش بر او گذر کردند ضربتی بر وی زد یک وقت فرزند ناینای قبیله نزد وی آمد و فرزندش (نوه قبیله) همراهش بود فرزند به پدر ناینای گفت این پدرت قبیله است او را بزنی کور پدر (قبیله) را زد وی را کشت فرزند شخص ناینای گفت پدرت را کشتی کور دستش را بلند کرد و به فرزند سیلی زد وی نیز مرد فرزند قبیله گفت وای بر من که پدرم را با ضربتی کشتم و فرزندم را به سیلی. بنابراین تنها روایتی که دلالت بر کشته شدن قبیله می‌نماید همین روایت ابن عباس است البته یکی از روایت‌های ابن عباس و کشته شدن قبیله نه برادرش است و نه شافیل نام بلکه فرزند ناینای قبیله او را می‌کشد. (تاریخ طبری، جلد یک، صفحه ۱۴۳)

در کتاب اثبات الوصیه مسعودی آمده است که حضرت آدم با دیدن محل کشته شدن هابیل قبیله را لعنت نمود و منادی هم از آسمان ندا داد که بر تو ای قبیله لعنت باد (اثبات الوصیه مسعودی ص ۱۷) باز در همین کتاب آمده است که حضرت آدم در زمان رحلت فرزندان خود را جمع کرد و به آنان وصیت نمود از جمله وصایای آن حضرت به شیث این بود که از برادرش قبیله بر حذر باشد و با اولاد او حشر و نشر ننماید (همان منبع ص ۱۹) این مطلب نشان می‌دهد که قبیله تا زمان مرگ پدرش حضرت آدم در قید حیات بوده و قصاصی هم در کار نبوده است. همچنین در بسیاری از روایات است که وی آتش پرستی را باب کرد پس می‌توان گفت قصاص نشده است.

سرنوشت قابیل از زبان امام باقرع امام پنجم شیعیان:

محمد ابن مسلم روایت می‌کند که در مسجد پیامبر نزد امام باقر^(ع) رفتم و طاووس یمانی رسیدم که می‌گفت:

چه کسی نصف مردم است؟ امام باقر^(ع) این‌را شنید فرمود: فقط یک ۱/۴ مردم است آدم و حوا، هابیل و قابیل

گفت: راست گفتمی ای فرزند رسول خدا^(ص).

محمد ابن مسلم می‌گوید با خود گفتم: به خدا سوگند این یک مسئله است. صبح به خانه آن حضرت رفتم و دیدم لباسش را پوشید و اسبش را زین کردند وقتی مرا دید بدون اینکه پرسیم صدایم کرد و فرمود در هند یا ماورا هند در فاصله طولانی مردی است که لباس خشن در بر دارد و دستش به گردنش بسته شده و ۵۴۶ گروه به او موکل هستند تا روز قیامت عذاب می‌شود پرسیدم او چه کسی است؟ فرمود او قابیل است. (بحارالأنوار علامه مجلسی ج ۴۶ ص ۲۵۶-حدیث ۵۷)

در تفسیر جوامع الجامع آمده که قابیل از خشم پدرش و از رنج برادر و سرگردانی با اینکه پوست بدنش سفید بود به رنگ سیاه تغییر یافت (تفسیر جوامع الجامع ج ۲ ص ۴۵) بنابراین تفسیر شیعه و سنی و روایات یهود بر این امر اذعان دارند که قابیل فراری و سرگردان بوده است ظاهراً زندگی قابیل مخفیانه و پنهانی بوده است و فرزندان هم از خود جا گذاشته بوده است که به ثواب نزدیکتر است. بنابراین آنان که معتقدند بابایادگار در کلام زلال زلال می‌فرماید:

کاکم ابراهیم نامش بی شافیل حق ازش سن نه فرق قابیل

(دیوان گوره گوران، سید محمد حسینی، دور زلال زلال، صفحه ۶۲۲)

اولاً این کلام در دفتر دیوان گوره گوران مرمو بابایادگار نیست، بلکه از عالی قلندر است و ایشان هم مظهر قبلی بابایادگار می‌باشد آن هم دو خشت اول بدون اشاره به این خشت سوم.

دوماً: باید بدانند اگر هزار بار قاتل را به چوبه دار بسپارند ذره‌ای نفع بحال مقتول بویژه اگر این مقتول شهیدی همچون حسین ابن علی یا سیاوش یا بابایادگار باشد که در زندگی آرمانی را تعقیب می‌نمایند نداشته و ندارد، آنان با تقدیم خون خود به انسان‌ها و پیروانشان درس آزادگی و ایثار و ایستادگی در مقابل زور و جور زورگویان و از خود گذشتگی می‌دهند هم چنانکه امیر سخن علی^(ع) در وصیت به فرزندان در رابطه با ابن ملجم توصیه نمود اول ببخشید چون لذتی که درگذشت هست در انتقام نیست. دوم اگر

خواستید قصاص کنید او یک ضربه زده است شما هم یک ضربه بزنید. شهدا آموزگاران همه اعصار و قرونند آنان انتقام گیرنده نمی خواهند آنان رهرو و ادامه دهنده راه می خواهند چون در هیچ مکتبی نیامده است خون با خون شسته می شود. دوماً از یکی از شخصیت‌های بزرگ و صاحب ذات یاری یعنی شاه ابراهیم که رهبریت آیینی را به عهده دارد که صلح جویی و زندگی مسالمت آمیز تبلیغ می نماید چهره‌ای خونریز ارائه می نماید که مکتب حیات بخش و زیبای یاری و تاریخ ۷۰۰ ساله آن غیر از این را می گوید. بلکه پیران عصر پردیور و ادامه دهندگان راه آنان مایه خیر و برکت برای عصر و روزگای خود و اعصار و قرون دیگر بوده اند و بعد از قرن‌ها هنوز غیر یارسانیان آنان را گروهی صلح جو قلمداد می نمایند وانگهی آنان برای انتقام گیری نیازی به دشنه و درفش و بر روی زین قرار گرفتن و شمشیرزدن نداشته اند آنان به اذن صاحبکار هرچه می خواسته اند با فرمان "کن" انجام می گرفته است.

نتیجه گیری

با توجه به تحقیقات انجام گرفته در این پژوهش و رجوع به منابع سامی اعم از یهودیت و مسیحیت و اسلام شامل کتب دینی تورات و قرآن و منابع تاریخی و تفسیری ظاهراً هیچ گونه قصاصی یا اقدامی جهت اقدامی بر علیه قایل بعد از کشتن برادرش صورت نگرفته است و از میان فرزندان آدم شخصیتی بنام شافیل وجود نداشته است به استناد منابع ذیل که در پژوهش هم به آن اشاره شده است. در قرآن کریم در سوره مائده آیات ۲۷ تا ۲۹ به جریان دو تن از فرزندان آدم و حوا و کشته شدن یکی بدست دیگری بدون بحث از انتقام و نام این دوفرنزند اشاره شده است. در منابع تاریخی و تفسیری اسلام آمده است که وقتی حضرت آدم از کشته شدن هابیل بدست برادرش قایل باخبر شد، ناراحت شد و چهار شبانه روز گریه کرد و حوا چنان از کشته شدن فرزندش بر خود سنگینی کرد که تا ۵۰۰ سال صاحب فرزند نشد. بعد از ۵۰۰ سال از جانب خداوند وعده‌ی جانشینی پسر به نام هبه‌الله داد که این وعده محقق شد و خداوند نام او را شیث گذاشت که فرزندان آدم از نسل او هستند (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۵۲ و قصص الانبیاء از آدم تا خاتم، عمادزاده، ج ۱، ص ۲۲۴) در منابع اسلامی به نقل از پیامبر روایتی نقل شده است که سرنوشتی برزخی تا قیامت به او داده شده است (بحارالانوار ج ۹ ص ۲۱۵ و ج ۴۶ ص ۲۴۳). اما در منابع اسلامی به نقل از ابن عباس روایتی نقل شده است که قایل توسط نوه یا فرزند نابینای خود که هم زمان همین فرزند نابینا هم توسط قایل کشته می شود کشته شده است. (تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۴۳)

اما در منابع یهودی خصوصاً تورات، سفر پیدایش ۴ ترجمه انجمن کلیمیان ایران آمده است که هرکس قاین را که همان قابیل است را بکشد به انتقام خداوند گرفتار خواهد شد بنابراین او کشته نشده است. و علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ج ۵ ص ۵۲۹ به نقل از تورات می نویسد که قاین از ترس قصاص و کشته شدن فراری و سرگردان بود و بعدها در طوفان نوح فرزندان ناپوش شدند. بنابراین آنچه از این تحقیق نتیجه حاصل می شود این است که به نظر می رسد فراری بودن و مخفی شدن قابیل از انظار پدر و برادران و خواهران خویش از ترس قصاص به صواب نزدیکتر است مخصوصاً برخی منابع توصیه حضرت آدم به شیث مبنی بر دوری از قابیل را بیان نموده اند این امر نشان می دهد قابیل تا زمان حیات آدم ابوالبشر در زمین می زیسته است. چنانچه مدعیان انتقام بر عقیده خود پافشاری کنند بایستی بدانند با توجه به جایگاه پیران یاری این امر نه باعث برتری منتقم بر دیگری می شود و نه باعث کسر شانی برای هاییل یا بابایادگار خواهد شد. اثبات این موضوع که شافیلی در تاریخ وجود نداشته نیز از ارزش های والا و مقام رفیع شاه ابراهیم که از پیران یاری است کسر نخواهد نمود.

منابع

۱. افضلی، سید قاسم (۱۳۵۰). تهران، چاپخانه راستی، چاپ اول
۲. الهی، نورعلی (۱۳۷۴). برهان الحق، تهران، چاپ هفتم، انتشارات جیحون
۳. الهی قمشه ای، مهدی (۱۳۷۵). تهران، قرآن کریم، ترجمه قمشه ای، انتشارات ارتش
۴. انجمن کلیمیان ایران (۱۳۶۴) تورات.
۵. پطروشفسکی ایلیا پاولیچ (۱۳۶۳). اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، چاپ هفتم، انتشارات پیام.
۶. توفیقی، حسن (۱۳۹۴). آشنائی با ادیان بزرگ جهان، تهران، چاپ شانزدهم، ناشر سازمان سمت.
۷. جریر طبری، محمد حسن (۱۳۸۱). تاریخ الرسول والملوک، تهران، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، انتشارات اساطیر.
۸. حسینی، سید محمد (۱۳۸۲). دیوانه گوره، کرمانشاه، انتشارات باغ نی، چاپ اول.
۹. صفی زاده، صدیق (۱۳۷۶). نام آوران یارسان، تهران، هیرمند، چاپ اول.
۱۰. طاهری، طیب (۲۰۱۳). بانگ سرحدان، اقلیم کردستان عراق، چاپخانه مکریانی، چاپ اول.
۱۱. طاهری، طیب (۲۰۱۳). زبور حقیقت، اقلیم کردستان عراق، چاپخانه مکریانی، چاپ اول.

۱۲. طباطبائی محمدحسین (۱۳۶۷). تفسیر المیزان جلد ۵ و ۶، تهران، ترجمه مکارم شیرازی، نشر رجا.
۱۳. طبرسی، فضل ابن حسن (۱). جوامع اجامات، تهران، تصحیح ابوالقاسم گرجی، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۴. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۹). عقاید اسلام در قرآن، نشر دانشکده علامه عسکری، چاپ اول.
۱۵. عمادزاده حسین، قصص الانبیاء جلد یک، از آدم تا خاتم، تهران، نشر اسلام، چاپ ۳۶
۱۶. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۸). بحارالانوار، جلدهای ۹ و ۴۶، تهران، نشر کتابفروشی اسلامی، چاپ چهارم.
۱۷. مسعودی، علی ابن حسین (۱۴۰۴). قمری، اثبات الوصیه، ترجمه محمد جواد نجفی
۱۸. مطهر، شهید مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار، جلد ۲، تهران، انتشارات صدرا
۱۹. مکرری، محمد (۱۳۶۱). مقدمه‌ی شاهنامه حقیقت، تهران، نشر و کتابفروشی طهوری، چاپ اول.
۲۰. نیکلسون رینولد (۱۳۶۲). مثنوی معنوی، تهران، چاپ نهم، چاپخانه سپهر
۲۱. هیوم، رابرت (۱۳۶۹). ادیات بزرگ جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول ف نشر فرهنگ اسلامی، تهران، پاورقی مربوط به اسلام محمد تقی جعفری

منابع و ماخذ خطی و کتاب‌های جلد سفید

۲۲. حسینی، سید علیرضا، ۱۳۹۶، نقدی بر کتاب "در عظمت دو پیر از پیران حقیقت".
۲۳. درویشی، علی میر، ۱۳۴۷، دیوانه گوره گوران.
۲۴. شاه ابراهیمی، سید امرالله، ۱۳۷۴، دفتر شیخ امیر.
۲۵. شاه ابراهیمی، سید امرالله، ۱۳۹۲، سرکوی قالب.
۲۶. شاه ابراهیمی، سید علیرضا، ۱۳۹۸، کتاب دونورین.